

در رابطه با اجلاس بوخوم

پادشاهی پارلمانی

امیر فیض- حقوقدان

بیانیه ای از جریان اجلاس بوخوم آلمان که از سوی آقای محسن بهزاد کریمی منتشر شده برایم ارسال گردیده که ردیف پنجم آن بمنظور توجه بیشتر خط تاکیدی دارد. باتشکر از ارسال کننده بیانیه، اعلامیه را خواندم، به ملاحظه عنوان بی معنای پادشاهی پارلمانی تخصیص تحریر حاضر به آن بیانیه لازم شد. در این تحریر بر عایت اختصار از نویسنده بیانیه بنام مدعی و از بیانیه، ادعای یاد خواهد شد.

در ردیف پنجم بیانیه مزبور چنین آمده:

> ترسیم خطوط مشخص میان مشروطه خواهی و سلطنت طلبی و با تاکید بر اینکه مشروطه خواهی بعنوان یک جنبش راست میانه، سنخیتی با سلطه و سلطنت نداشته و همواره بر حکومت قانون، سکولار، دموکراسی و لیبرالیسم در قالب پادشاهی پارلمانی بعنوان یک نظام سیاسی تاکید داشته و دارد و از سوی دیگر ترسیم مواضع جمهوریخواهان دمکرات ایران... <

واژه پادشاهی پارلمانی زانیده افکار داریوش همایون و سپس دنبال کردن نوری علاء است که به اقتضای واژه پادشاهی مورد استفاده و اقتباس برخی از سازمان های دیگر هم قرار گرفته است؛ همچنین مشروطه از نظر داریوش همایون به معنای سلطنت مشروطه بوده است و هرچه هم استدلال شد که مشروطه به معنای شرط و قیودات حکومت است و ارتباطی به نظام سلطنت مشروطه ندارد داریوش همایون و حزب او زیر بار نرفت، حتی اظهار نظر آقای رحیمی مفسر قانون اساسی مشروطیت را برایشان فرستادم که نوشته است:

> کلمه مشروطه که مانند کلمه های عدلیه، نظمیه و بلدییه از اصطلاحات عثمانیان اقتباس شده از لغت **چارت** فرانسه آمده که به معنای منشور و قانون است. مراد از حکومت مشروطه حکومت متکی به قانون است. در آن زمان حرف <ت> زبانه های اروپائی را با <ط> مینوشتند < (صفحه ۶۴ قانون اساسی ایران)

معهدا دست بردار از این ادعای باطل نشدند و هنوز هم مجری اند میدانید چرا؟ زیرا سیاست آمریکا اقتضا میکرد که نام شاه و سلطنت بکلی فراموش شود و اکنون هم همان سیاست مورد عمل اپوزیسیون خارج از کشور است و تبدیل شاه به شاهزاده از تبعات همان سیاست است.

قبل از اینکه درباره پادشاهی پارلمانی صحبتی به اتفاق داشته باشیم اشاره کوچکی به اظهار نظر مدعی بشرحی که آورده شد لازم است؛ چرا که اگر تنها مسئله پادشاهی پارلمانی توضیح شود و اشاره به نادرستی های همین فرازنشود نوعی تائید ضمنی ادعای مدعی است تلقی گردد.

ترسیم نادرست

خطوط مشخص، نسبت به موضوعات و یا واقعیات وقتی ممکن است که تمامی ارکان موضوع روشن و معلوم باشد اگر موضوعی با ابهامات و یا بگو و مگوها همراه باشد ترسیم خطوط مشخص ممکن نیست و آن خطوط با مرکب نظری ترسیم شده است .

مقصود از خطوط مشخص، خطوط برگرفته شده از نصوص قانونی، قوانین ارگانیکی و در جوامع اسلامی قرآن سنت است که مشخص و اصل می باشد. و ترسیم خطوط مشخص یعنی <پیوند نصوص با مطلوب>

عنوان مشروطه خواه در ادعا نامه مدعی، گنگ و توأم با ابهام است مشروطه، یعنی قائل به شرط بودن. یک قرارداد بین دو طرف و یا چند طرف اگر واجد شرط و شروط باشد قرارداد مشروط است اگر حکومتی بر اساس قانون اساسی بوجود آمده باشد آن حکومت و نظامش مشروطه است و اینجاست که نوع نظام ممکن است پادشاهی مشروطه (سلطنت مشروطه) و یا جمهوری مشروطه باشد و اینجاست که صرف واژه مشروطه خواه، بدلیل اینکه از هیچ نصی پشتیبانی نمیشود نمیتواند رکنی برای ترسیم خطوط مشخص باشد.

علی اکبر دهخدا نوشته است:

<مشروطه مونث مشروط و اصطلاح منطبق است. در منطق قضیه ای که در آن شرط بکاررفته باشد مشروطه است و آن هم انواع متعددی دارد و های آنها های تانیث است>

حاشیه = تمامی حکومت های ایران قبل از انقلاب مشروطیت، مشروطه بوده است و شرط، در حکومت های مزبور رعایت دین بوده و حکومت و رئیس کشور نمیتوانسته کاری و عملی برخلاف دین بنماید و در کلامی دیگر هیچیک از حکومت های ایران خودکامه نبوده اند (خودکامه یعنی هر کاری که میل حکومت باشد انجام دهد) همواره حکومتها و حتی سلاطین ایران در قید و شرط مذهب و یا دین بوده اند که میتوان گفت حکومت عادلانه آن زمان حکومتی بوده که بر قوانین دینی مستقر باشد.

انقلاب مشروطیت بجای عدالت دینی، حکومت رامستقر بر قوانین مدنی کرد و شرط و شروط احصاء شده در قانون اساسی مشروطیت معرف عادلانه بودن حکومت شناخته شد.

اما سلطنت طلبی در ادعای نامه

سلطنت طلبی هم در ادعای نامه ایشان گنگ و توأم با ابهام است زیرا:

قراردادن سلطنت در کنار واژه سلطه در ادعای نامه، نشان از تشابه و تقارن معنایی بین سلطه و سلطنت از نظر مدعی است که آن خود گواه عدم بصیرت ادعای نامه به نهاد سلطنت و ریشه تاریخی و فرهنگی آن است در حالیکه هیچ تقارن معنایی بین آن دو وجود ندارد؛ سلطه به معنای قدرت داشتن است و سلطنت طلبی به معنای کسی است که طرفدار حکومت سلطنتی باشد (اگر تردید دارید به فرهنگ لغت رجوع شود).

سلطنت یک قدرت الهی منتقل شده به پادشاه است که نمودی از قدرت الهی شناخته میشود شاه سایه خداست - چو فرمان یزدان چو فرمان شاه بازگوکننده باور ایرانیان به سلطنت است.

براستی وقتی تشابه و تقارن معنایی بین سلطه و سلطنت را در ادعا نامه دیدم، دانستم که مدعی گرفتار حجر است و آنهم به درجه ای که ادعای نامه را مجبور ساخته ولیاقت طرح ندارد. هم ترازوی بین سلطه و سلطنت و سلطنت طلبی که اولی امری مادی و موضعی و دومی یعنی سلطنت طلبی یک امر اعتقادی است، از انسان سالم بعید است.

در کتاب سند باد توصیه ای شده است که وصف الحال موضوع است؛

<لایق و موافق نمی نماید که ترهات ناقص عقلی و موهومات ناقص عهدی مورد رسیدگی قرار گیرد>

(صفحه ۸۵)

یک آمریکایی تاحدودی ایرانی در رابطه با نهاد سلطنت نامه ای به اعلیحضرت در سالهای قبل نوشته است که قسمت زیر استخراج از آن نامه میتواند مقصود و غایت تحریر را مستحکم و مستند سازد.

>ایران در حد اکثر توسعه، از نیل تا سند و در حد اقل توسعه از هیرمند تا دجله و فرات مسافتی داشته که از شرق و غرب و از پایتخت تا هر نقطه از مرکز کشور حداقل سه ماه راه سوارتند رو بوده است و با وجود قدرت های محلی و سرکشی افراد، فاصله بسیار آنها از پایتخت عاملی بوده که آنها بتوانند به سرکشی و فزون خواهی خود ادامه دهند معهذ وحدت سیاسی و وحدت ارضی ایران دست نخورده مانده است و هیچ کشوری در جهان نیست که ۲۵۰۰ سال در مقابل این طوفانهای سیاسی جهان و بهم ریختگی اقلیتها همچنان پایدار و مستقل باقی مانده باشد.

این راز در چیست؟ در فرهنگ و منش ایرانیان پدیده ای وجود دارد که شاه نامیده میشود. اعتقاد و احترام ایرانیان به شاه همانند اعتقاد به خداست. ایرانیان ذاتا سرکشند ولی در مقابل شاه همه فروتنند. ایرانیان اگر باهم اختلافی دارند که دارند، ولی در مقابل فرمان پادشاه مطیع و فرمانبردار از جان و دل هستند. پادشاه در آئین ایرانیان هم عرض خدا و میهن است. وحدت ملی ایرانیان قرنهای بانام همان شاه حراست شده. ایران بارها و بارها زیر همین نام از مهلکه های سخت رها شده. راه نجات کشور شما همان راهی است که پدران شما رفته اند.....<

(گرفته شده از سنگراول بهمن ۸۵)

این قضاوت و برداشت تاریخی یک آمریکایی ایرانی از شاه و سلطنت در فرهنگ ایرانی است و یک ایرانی تبعه آمریکا (مدعی ادعای نامه) سلطنت طلبی و نقش شاه و سلطنت را سلطه میداند که گفته اند <حیوانات را بر حیوانات سلطه است چنانکه آدمی مقهور سلطه پشه است>

بی پروائی حیرت در این است که در ادعای نامه نوشته شده <انقلاب مشروطیت سنخینی با سلطنت ندارد>

آیا مدعی، قانون اساسی مشروطیت خاصه ماده ۵۱ و امضای فرمان مشروطیت را خوانده است؟ البته که خوانده است ولی تعمد در قلب حقایق، ارتباطی به فهم و علم ندارد و اتفاقا مصداق چو دزدی با چراغ آید گزیده تربد کالا است.

ادعای مزبور تاکنون از هیچ کس شنیده نشده است که انقلاب مشروطیت را بی ارتباط با سلطنت بداند.

شاید هم پیشرفت بیماری حراست که به این لاطائلات منجر شده است.

ابهام در سلطنت طلبی

طرفدار حکومت سلطنتی بودن هم گرفتار ابهام است چراکه سلطنت ممکن است مشروطه دینی باشد و یا مشروطه مدنی باشد بنا بر این خطوط مشخصی که در ادعا نامه ترسیم شده خطوط نشأت یافته از نص نیست و امری نظری است و امر نظری نمیتواند حامل نتیجه ای باشد که ادعا نامه عنوان کرده است.

وحشت از روشن گفتن و نوشتن

بشر اصولاً کم و بیش عادت دارد که چیزی را که نمیداند تظاهر به دانستن بکند این خصلت بشری سبب میگردد تا کسانی که نمیخواهند مقاصدشان را روشن بیان کنند در لفافه واژه ها و عبارات پیچیده موضوع را مطرح کنند که نه خودشان میفهمند که چه گفته اند و نه دیگران دقیقاً درک نسبتاً درستی از گفته ها خواهند یافت. ادعا نامه مورد بحث بر اساس آنچه عرض شد تنظیم شده است.

معلوم و مشخص است که سلطنت طلب در این روزها و بویژه در بحث اپوزیسیون به کسانی اطلاق میشود که خواهان تداوم رژیم سلطنتی ایران به پادشاهی رضاشاه دوم اند. تصور نمیکنم که حتی یکنفر را در بین سلطنت طلبان یافت که خواهان کم و کیف سلطنت زمان خوارزمشاهیان و یا صفویه و یا قاجار باشد.

تداوم سلطنت رضاشاه دوم مبتنی بر نص قانون اساسی و متمم و انقلاب مشروطیت است. وحشت از گفتن و نوشتن است (رعایت سیاست آمریکا) که بجای سلطنت مشروطه بحث سلطنت و سلطه و امثال آنها پیش میآید و تلاش در ایجاد جدائی بین انقلاب مشروطیت و نظام پادشاهی شده است.

پادشاهی پارلمانی

پادشاه مقام و منصبی است منشعب از سلطنت. سلطنت نهادی است تاریخی و سنتی که زیربنای فرهنگ ایرانی و استقلال کشور و وحدت ملت ایران بعنوان یک نص بنیادی شناخته شده است؛ ضوابط سلطنت و پادشاهی را قوانین ارکانیکی و فرهنگ سنت تاریخ کهن ایران مشخص و احصاء ساخته است که انقلاب مشروطیت شروطی را بر آن سنت تاریخی وارد ساخت و آنرا بصورت مدون در متمم قانون اساسی مشروطیت پیاده کرد.

بموجب قانون اساسی مشروطیت ایران، نظام حقوقی ایران سلطنت مشروطه است که موهبت الهی شناخته شده و این اصل از باور ایرانیان و مذاهب زرتشت و ادیان سامی و اسلامی گرفته شده است. تمام احترامات و اعتماد به شاه و سلطنت بمناسبت موهبت الهی بودن سلطنت است، باورهای شاه سایه خداست - چو فرمان یزدان چو فرمان شاه - خدا شاه میهن - عدم توجه مسئولیت به پادشاه همه ناشی از همان موهبت بودن سلطنت است.

قانون اساسی مشروطیت این اجازه راداده است که بموجب ترتیبیاتی که در آن قانون مقرر شده باتشکیل مجلس موسسان حد و اختیارات پادشاه کسرو یازدت یابد ولی **هرگز اجازه نداده است که سلطنت به جمهوری و یا با همه پرسی اجرا گردد؛ متمم قانون اساسی برای تثبیت ابدیت سلطنت ایران به بقا و ابدیت سلطنت همان اعتباری داده شده که به دین مردم ایران داده شده است.**

اما در پادشاهی پارلمانی که همان پادشاهی مجلسی است و اگر مدعی درادعانه اش از کلمات فارسی استفاده نکرده و بجای پادشاهی پارلمانی، پادشاهی مجلسی نیاورده برای این است که واژه <پادشاه مجلسی> خیلی مسخره مینمود ومانندی میشد از (خیار مجلسی).

مفهوم حقوقی انتساب شاه به مجلس

مفهوم حقوقی انتساب پادشاه به مجلس این است که سلطنت و پادشاه در عرض یکی از قوانین عادی کشور قرار دارند و همانطور که مجلس میتواند قانون مالیات بردرآمد را وضع و یا تغییر دهد میتواند با سلطنت و شاه هم همان رفتار را معمول دارد، این دیگر سلطنت نیست و هیچ مطابقتی با سنت سلطنت و نصوص دینی و سنگ نبشته ها و حتی انقلاب مشروطیت ندارد، یک چیز من در آوردی نوری علاء و مخالفان سلطنت و نوکران آمریکاست که میخواهند نقش تاریخی و موثر سلطنت و شاه را در حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران خنثی و مختومه سازند.

اقتدار، ناشی از بقاست، سلطنتی که با یک رای اضافی برود که اقتدار و هویت ملی محسوب نمیشود و ضرب المثل <موزاگر قوتی داشت کمر خود راست میفرمود> رایاد آور میشود.